

مبارزه بیهوشی باجهال برکنار باشیم ولی اینک که جامعه بدین مفاسد پی برده و فضلا در مقام انتقاد بر آمده اند ما نیز با عزم راسخ بیاری آنان برخاسته در جلوگیری از این سیل خرابی کمر همت خواهیم بست و مفاسد این گونه نکارشات عاری از لفظ و معنی را کاملا تشریح خواهیم کرد

این مسئله هم نکتته نماند که فرق فیما بین لفاظان مصری و ایرانی از زمین تا آسمانست زیرا آنان لا اقل از عهده ترکیب الفاظ بر می آیند اما لفاظان ما از لفظ و معنی هر دو دودند چنانچه عنقریب شرح آن در مقالات مبسوطه خواهد آمد

وحید

## نامه خاقانی بشر وانشاه

(از کتاب کوهرستان)

قارئین ارمغان البته بخاطر دارند که در شماره نخستین سال پنجم يك نامه نامی از حکیم افضل الدین خاقانی ثبت شد و ضمنا وعده دادیم که سایر مکاتیب آن حکیم و شاعر بزرگ را که فقط در کتاب کوهرستان ما موجود و بدسترس ماست زیب صفحات ارمغان قرار دهیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اینک وفای بدان وعده را بدرج این گرامی نامه که هنگامه حکمت و فصاحت و بلاغت از او کرم است پرداختیم و در حقیقت سال ششم را نیز بنامه خاقانی افتتاح کردیم .

فضلا و اهل ادب و صیرفیان بازار سخن میدانند که قدرو بهای اینگونه نامه ها چیست بلکه ممکن نیست قیمت و بهای آنها را تعیین کردن چه هر چیز از قبیل زرو سیم و کوهر و آب و خاک در عالم مثل و بدیل دارد ولی این نامه ها ایدا عدیل و نظیری در عالم ندارند .

این خود یکی از افتخارات ارمغانست که موفق گردید بعد از هفتصد سال از اساتید بزرگ سخن مانند سعدی و خاقانی نامه های گرانبها

بدست آورده بدسترس افکار ادب و فضلا بگذارد و گمان میکنم این خدمت بالاترین تمام خدماتی است که مجله ارمغان بعالم ادبیات و سخن انجام داده است

## ( اینک نامه خاقانی )

زندگانی سلطان معظم . خاقان اعظم . تاج اعظم السلاطین . حامی الغزاة الموحدين . ماحی الطغاة الملحدین . مؤید السلطنه . مشید الخلافه . مولی الاکاسرة . قامع الجبابره . قاصم القیاصرة . اولی ملوک الخافقین . اعدل عظماء المشرقین کیخسرو الدهر فی جلالته . اسکندرالعهد فی ایالته . محسود انوشروان فی عدله . متبوع نعمان فی بذله . ملقن قابوس فی معالیه . مهجن فناخسرو (۱) فی مساعیه . سید قروم الامم صاحبقران العالم . مهدی الوقت فی البلاد . ظل الله علی العباد کیومرث زمان . اعظم کیان . تاسخ برمکیان . وارث اشکانیان . سائس ساسانیان . اقلیم گشای توران . دبهیم خدای ایران . مستحق الخلافتین <sup>شور</sup> <sup>عنصر</sup> <sup>الجلالتین</sup> <sup>و</sup> <sup>رکن</sup> <sup>عمدة</sup> <sup>السعادتین</sup> ملک الرحمة فی الدنيا . المظفر السماء <sup>در</sup> <sup>مزیه</sup> <sup>فضیات</sup> <sup>کستری</sup> و تمهید قواعد ملت پروری . و تازة داشتن بناء مکرمت . و برافراشتن لواء محمدت . و طراز بدن دیباچه دولت - و سازیدن پیرایه نصرت الیف دوام سرمد . و حلیف بقای ابد باد . و ذات مقدس جهانداری که نور مشخص افرینش و سایه اخص آفرید کار است و تاج کوهر بهرامیان و کوهر تاج اسلامیان از ملاحظه عین الکمال (۲) بکمال عنایت محفوظ نهاد . و بعدت برخور داری از جهانداری واصل . و باسباب

۱ ( فنا خسرو . یکی از القاب عضد الدوله دیلمی است .

۲ ( عین الکمال کنایت از چشم بداست



دولتیاری از شهریاری متواصل . افاق و انفس منقاد فرمان . افلاک و  
 انجم خاک آستان . نواصی احرار روز کار بداع عبودیت مستظهر .  
 گردن سرافرازان تاج بطوق خدمت مفتخر . نجاشی حبش خادم  
 بارگاه معلی . هرقل روم هارون پیشگاه کبریا . زمان و زمین موالی  
 وتابع . جهان و جهانیان موالی و خاضع . توقیعات وحی مانند روح  
 پیوند عوذه جهانیان و حرز زمانیان . ریات سدره مثال عرش ظلال  
 گریزگاه انصار حق و پناه احبار خلق و درکل احوال جلی و خفی  
 آفرید کار تعالی حفیظ و حفی . بجیب الله نبی الرحمة و اله  
 ابرار الامه

بنده دولتخواه وظایف سلام و خدمت . و روائب حمد و مدحت .  
 مرتب و موظف میدارد . و آستان معلا را که آسمان معالی است زمین  
 بوس میکند . و در صف النعال بنده کی رخسار بر خاک خضوع میمالد .  
 و بدریافت دست بوس عالی که عین الحیات مکارم است تشنگان نیاز را  
 بغایت آرزو مند و متعطش میباشد .

و از سر خلوص پرور . و طویت صفا پذیر . ادعیه آسمان  
 فرسای . و اثنیه زمین بیغمای میراند . و بجواهر ثنای زاهر که دردهان  
 دارد تشنگی اشتیاق را تسکین میسازد . و بخاک آستان معلا که جهت  
 حرز راه با خویشتن آورده است دفع و بای غربستان میکند . و بنشر  
 مناقب خاندان جهاننداری . و ذکر مناصب دودمان شهریاری اکناف  
 بلاد . و اصناف عباد را مجامع مشرف و مسامع مشنف میگرداند .

وایم الله . که ارواح کیان مملکت که از کنار طینت مفارق  
 شده اند و بمعسگر ارواح باز رفته تمنی دارند که بقلب بشریت  
 رجعت کنند و بعالم حس باز آیند . ناصفات اخص ایران خدای جهان  
 خدیو را نصره الله تعالی که ملکی حیات و ملکی هیبت است بر عادت  
 بنده کاتب الوحی مدائح شوند . و مشارق و مغارب کیتی را بنوبت

همایون تهنیت میکنند . و دیوان بنده را که اثر لوامع مدحت و جوامع  
 محمدت جهاننداری بقوود جوزا . و عنقود ثریا . مکوکب و موشخ  
 است شاهنامه ملك الانام خوانند و نصب عین خویش سازند و لافخر ،  
 و بر رای اعلی نور الله . که جام جهان نمای کبخیسروی و آئینه  
 اسکندری از آن عبارتست نپوشد . که بنده دولتخواه بطرف هر اقلیم  
 برسد چگونگی صدف شکن محامد . و ناله کشای مدایح می باشد .  
 و در محاضر و نوادی . با حواضر و بوادی . بفصل الخطاب خطب  
 مدایح جهاننداری میبردازد . و زیور کردن روزگار میسازد . و معلوم  
 است که انعام و عواطف ملوک را حق گداری جز ثنا و مدحت نتوان  
 کرد و خاصیت کبرای ملوک دوستداری ثنا بود .

**والله يحب الثناء .** و بنده از فرحمت علیای جهاندار و اثر اصطناع  
 خداوند میدانند . که زبان او در ثنا طرازی و مدحت سازی . نظام  
 عقد بیان . و قباب عقدتبیان شده است .

زبان بسته بمدح محمد آرد نطق

که نخل خشک پی مریم آورد خرما

و بحمد الله و حسن ارشاده ، ثناء بلیغ شاهنشاهی در مجالس و  
 محافل بمبالغتی میرود که صدور ملك نشان . و ماوک صدر نشین رادر  
 آن مبالغت ثناء زاهر حیرتی حسرت انگیز و عبرتی غبطت آمیز دیدار می آید . و  
 کرام الکاتبین که امین بعین و بسارند بر این . . . . . (۱) سحر که بنده می  
 نماید و می سراید معودتین میخوانند و دفع عین الکمال را از لبة العین  
 سپند میسازند و میسوزند . و بایست که روز کار حسی داشتی تابیدی  
 که بنده مخلص بخصایص جمشیدی و خصال آرش می که ذات مقدس  
 خدایگان را داده اند . روان پرویز آل ساسان . و روح نوح آل  
 سامان را در سیادت و سیاست چه شکست میکند . و تهجین می آغازد

(۱) در اینجا چند کلمه افتاده است .



و بر خلفان خلفا و سلاطین سلاطین . در اکتساب محامد و مائر تشنیع  
میزند و ملامت میکند .

چه در جنب اخلاق عالیہ ملک رحیم نصرہ اللہ تعالیٰ همه قاصرند  
و نا تمام و هر وقت که فضل ربانی بواسطه عطای پادشاهان نامجوی  
روزی را مدد میفرستد . بنده جهانیان را چنان مسمی نماید که آن  
موهبت فرستاده و داده خدایگانست . چه حقیقت است که باغندگان نواحی  
و اقطار از آب چشمه و امطار زندگانی کنند اما کرم فیاض بر دریا نهندند  
صحت مزاج از اعتدال طبیعت شناسند . اما حیات بخششی را بر  
ارواح نهند .

و اگر عهد آستان بوس بحضور از بنده فوت شده باشد بحمد  
الله که سنت عهد بندگی بغیبت اقامت کند و تازه میدارد . و چون  
عرض از امثال فرمان الهی سجود کرد اردنست بجهت کعبه . و  
کعبه اگر چه از نظر میقات شنا سنان طاعت دور میافتد از قبله  
باز نماید .

پس کعبه چه دور چه نزدیک . ترا کعب و ساجد چه بسقلا ب و روم  
مسافر چه بیمن و طایف خاصه فاینما تولو اقمم وجهه الله  
هر جا که کعبه در روم قبله دل سوی تو بینم  
در آینه خود را طلبم از روی تو بینم  
و حقیقت است که از نور آفتاب مثال و منافع بعد ابعاد بیشتر چشم  
دارند که بقرب اقرب .

و بنده که عاشق درگاه معلی است بنسیمی که از خاک آن  
درگاه بنده رسد قانع است  
بعد ایوم هیچ غرضی در اندیشه تصور نکند تا هیچ منازع و اوزاع  
در راه نیاید . چنانکه تشنه بیابان بریده که بر جناح خطر باشد مقصودش  
از دریا طلبیدن آبست و بس اما غواص شهود را که از راه نظر در

آید غرض از دریا آب نیست کوهر است . لاجرم آنکه باب قانع است مقصودش حاصل است . چه دریا قصبان بر نتابد . وانکه کوهر طلبست اگر يك نوبت محصول مقصود خرم شود هزار نوبت نومید بر گردد و شاید بود که بطلب جواهر نورانی در قعر بحر ظلمانی گرفتار آید و سپری شود .

خاقانی اگر در غم  
بر بار فشاند جان  
دیدار نیندیشد  
در خواب خیالش را

مع هدا بنده تا از مسلك رضاع یافتگان خدمت انفصال نموده و فصل یافته است . و از سعادت قبول (۱) پیش خدمت تخت معالی آسمان سایه عرش پایه محروم ماند . لعمر الله هیچ چاشنی از لذت زندگانی ندارد . جان پزمرده و چشمه راحت فسرده می بیند و در کاس امید عذب رحیق را عذاب حریق می بیند . بقیه دارد

## عزیز الله خان فولادوند

### بختیاری

از نگارش این اسم ما را دو مسئله منظور است یکی تاریخی و دیگری ادبی . اما تاریخی . عزیز الله خان فرزند عبد الله خان هزار السلطنه رئیس ایل فولادوند بختیاری است ما مرحوم عبد الله خان از قوه سامعه محروم ولی در هوش و فراست و ادب و شجاعت یکی از نوابغ عصر خویش بشمار بوده است

در کمال فراست او همین بس که از حرکت لب سخن گوینده را درك میکرد و جواب میگفته است . از نیم فرسنگ راه دونفر اگر با یکدیگر سخن میگفته اند غالبا با دوربین از حرکت لب سخن آنان را درك میکرد و از حرکت قلم نیز خط کاتب را از دور می خوانده است .

(۱) کلمه قبول در نسخه اصل لایقرا بود و از حیث معنی هم چندان مناسبت ندارد احتمال آنست که در اصل چیز دیگر بوده .